

# جهان اسلامی، جریان‌های انحرافی

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده  
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم  
[www.SalehinZn.ir](http://www.SalehinZn.ir)



فهرست

جهان اسلامی، جریان‌های انحرافی ..... ۳

عقاید و باورها ..... ۴

ارزش‌ها ..... ۶

هنجارها ..... ۸

پی‌نوشت‌ها و منابع ..... ۱۷



## جهان اسلامی، جریان‌های انحرافی

جوامع بشری همواره شاهد فرو رفتن افرادی در گرداب انحرافات اجتماعی بوده و تجارب تلخی از آسیب‌های آن در هدر رفتن سرمایه‌ها و نابسامانی خود و اجتماع دارند. به همین جهت در طول تاریخ تلاش‌های مستمری با انگیزه‌ها و رویکردهای متفاوتی انجام گرفته تا علل پیدایش انحرافات اجتماعی و راه‌های پیشگیری آن مورد بررسی قرار گیرد. این امر توسط مصلحان اجتماعی که در رأس آنها انبیاء و رهبران الهی قرار دارند، صورت گرفته است که همراه با احساس مسئولیت و تکلیف، چنین رسالتی را بر دوش کشیده و بر اساس مبدا و معاد راهکار ویژه‌ای را برای اصلاح فرد و جامعه ارائه داده‌اند.

انسان به عنوان موجودی با فرهنگ برای حفظ روابط اجتماعی از طریق افکار و احساسات، ارزش‌ها و هنجارها اجتماعی را شکل داده و بر حسب آن پدیده «نظم اجتماعی» را سامان می‌دهد، لذا هر گاه ارزش‌های اجتماعی و قواعد رفتار مراعات نشود، نظم اجتماعی آسیب می‌بیند که از آن در جامعه به عنوان «کجروی» [۱] یا انحراف اجتماعی تلقی می‌شود.

البته در حال حاضر نارسایی بسیاری از نظریه‌های مربوط به آسیب شناسی اجتماعی از یک سو و نسبیتی که در قلمرو ارزش‌ها و هنجارهای جوامع مختلف وجود دارد، از سوی دیگر، تلقی یکسان را از کجروی سلب کرده است، لذا ضرورت بازگشت به مبانی فرهنگ خودی و زیر ساخت‌های آن، محققین جامعه اسلامی را وادار می‌کند تا از سرچشمه زلال و بیکران معارف و حیانی بهره گیرند و قرآن را که کتاب زندگانی است از مهبجوریت خارج نمایند و آن را کانون توجهات علمی و عملی خود قرار دهند.



پیش از پرداختن به بحث انحرافات در دنیای اسلام بهتر است دریابیم معنای اولیه انحراف در علوم مرتبط با شناخت انسان مانند جامعه شناسی چیست. مفهوم انحراف اجتماعی وقتی روشن می‌شود که مفاهیمی از قبیل عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی معنای روشن و مشخصی داشته باشند، زیرا در تعریف انحراف اجتماعی از زیر پانهادن هنجارها سخن به میان آمده است و از آنجا که هنجارها تعیین بخش ارزش‌ها و عقاید می‌باشد، لذا توضیح این مفاهیم لازم به نظر می‌رسد. البته اهمیت این نکته پوشیده نیست که بسیاری از اصطلاحات علوم انسانی و اجتماعی، ناظر به چارچوب فرهنگی خاصی است که در آن به وجود آمده و رشد و نموده است، لذا توافق بر معنای واحد به ندرت اتفاق می‌افتد و این نه به خاطر تعصب و جمود است، بلکه ناشی از متغیرهای فرهنگی و اجتماعی مختلف است، بنابراین در تعاریف مورد نظر باید تناسب آنها با مبانی فرهنگ خودی را باید در نظر داشت.

## عقاید و باورها

عقاید و باورها در اصطلاح به معانی مختلفی بکار می‌روند. مثلاً جامعه شناسان باور را به معنی مجموعه‌ای از اندیشه‌های جمعی بکار می‌برند که افراد آنها را به عنوان اموری حقیقی قلمداد نموده و به آن پایبند می‌شوند، هر چند ممکن است با خرد خویش به آن باورها نرسیده باشند. [۲]

البته عقائد و باورها، اگر ناظر به وجود اجتماعی باشند، در این صورت به عنصری فرهنگی تبدیل شده و همچون پدیده‌ای اجتماعی هویتی جمعی پیدا می‌کنند، یعنی پذیرش همگانی در هویت آن مدخلیت دارد.

منتهی جهت متمایز بودن باورهای اجتماعی از دیگر اجزاء فرهنگ، مثل آداب و رسوم که در آنها پذیرش جمعی هم نهفته است، قیدی به آن افزوده می‌شود که به تعبیر «آلن بیرو»، باورها آن دسته از اندیشه‌های دینی یا ایدئولوژیک هستند که در حیات و رفتار جمعی تأثیر می‌گذارند.

در جوامع معاصر غربی عقاید و باورهای دینی، حضور اجتماعی جدی ندارند، لذا آنها هر نوع اعتقاد و جزمیتی ایدئولوژیک که جزیی از فرهنگ جامعه یا بخشی از خرده فرهنگ آن باشد را به عنوان عقائد تلقی می‌نمایند، هر چند از نوع خرافات باشد.

واژه عقاید در جامعه اسلامی ناظر به اندیشه‌های بنیادین اسلام در باره توحید، نبوت و معاد است. هر چند این عقائد در جامعه حضور دارند، ولی منشأ و خواستگاه آنها به دین و رسالت پیامبر خدا بر می‌گردد، نه به جامعه، لذا هویت این عقائد با خرافات، بدعت و عقائد تحریف شده بسیاری از جوامع مغرب زمین متفاوت است. همچنین هر عقیده و باور اجتماعی به عقائد تعبیر نمی‌شود، هر چند در حیات و رفتار اجتماعی مؤثر باشد.

این اصطلاح صرفاً نشان دهنده اصول بنیادینی از هستی، خدا و انسان بوده که قابل تعقل و استدلال عقلی است و در حوزه دین (اسلام) وجود دارد، لکن این اصول به تناسب ایمان افراد، در زندگی فردی و اجتماعی آنها تأثیر گذاشته و مطلوبیت بسیاری از کنش‌های انسانی را توجیه می‌نماید.



## ارزش‌ها

در تعاریف مختلفی که از «ارزش‌ها» [۳] می‌شود، معمولاً بر نقطه مشترکی تأکید می‌گردد، که همان «مطلوبیت» است. زیرا وقتی که از رفتار با ارزش یا هر چیز با ارزشی سخن به میان می‌آید، در واقع از مطلوبیت آن در تحقق هدفی سخن رفته است.

البته مطلوبیت بدون ملاک نیست، هر مکتب یا جامعه ای ملاک‌های متفاوتی را برای مطلوبیت ارائه می‌دهد، برخی ملاک مطلوبیت را ارضای میل درونی یا خواست گروهی یا اجتماعی می‌دانند، عده ای دیگر ملاک آن را وفاق جمعی یا نفع عمومی و مانند آن ذکر می‌کنند و گروهی دیگر منشأ مطلوبیت ارزش‌ها را در ایفا نمودن نقش آنها نسبت به تأمین سعادت و کمال انسان که همان قرب الهی است، می‌دانند.

بنابراین ارزش‌ها به تبع مطلوبیت‌ها و جامعه، عقاید و آرمان‌ها، دارای معیارهای مختلفی است که از چنین ارزش‌هایی به عنوان ارزش‌های اجتماعی یاد می‌شود، بنابراین ارزش‌های اجتماعی، عقائد مشترک اجتماعی و مفاهیمی انتزاعی در باره خوب، درست و مطلوب است. [۴] قید «اجتماعی» در تعریف جامعه شناختی «ارزش‌ها» و سایر موارد مشابه، اشاره به ظرف تحقق آن و گاه منشأ پیدایش آن دارد، با این نگاه، مطلوبیت ارزش‌ها در ضمیر خود آگاه افراد وجود داشته و جامعه به آن توجه دارد.

ارزش‌ها را می‌توان نه صرفاً از منظر متعارف جامعه شناختی، بلکه از منظری دیگر، نگاه نمود که مطلوبیت آن متوجه جامعه و افراد باشد، هر چند انسان‌ها در ضمیر خود آگاه خویش توجهی به آن نداشته باشند، همانطوری که امور ضد ارزشی را



می‌توان به گونه ای ملاحظه نمود که پیامد آسیبی آن متوجه افراد و جامعه باشد، اگر چه آنها به این پیامدها اعتنایی نکنند. شرط اساسی در مطلوبیت امور ارزشی یا در منفور بودن رفتار ضد ارزشی، این است که برای افراد و جامعه پیامد مثبت یا منفی به بار آورد هر چند جامعه از آن غافل باشد، بدیهی است که چنین مطلوبیتی به حسب فرهنگ جامعه نبوده، بلکه طبق واقعیت و بر پایه حقیقت می‌باشد.

وقتی که مصلح اجتماعی ارزش‌های مطلوب یک جامعه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، ممکن است منشأ بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و انسانی آن جامعه را همان ارزش‌های موجود بداند، لذا آنها را به بیداری و خودآگاهی فرا می‌خواند تا برای رسیدن به حیات انسانی والایتر و امنیت روحی و روانی، چنین ارزش‌هایی را رها کرده و به اصول ارزشی دیگری پایبند شوند. آیا می‌توان ادعا چنین مصلحی را غیر اجتماعی و صرفاً ذهنی یا فردی خواند؟!

بنابراین ارزش‌های اجتماعی از دو جهت قابل توجه است: از یک سو، ارزش‌های اجتماعی موجود در جامعه که معمولاً جامعه شناسان به آن می‌پردازند، از سوی دیگر، ارزش‌هایی که پیامدهای مثبت فوق‌العاده‌ای برای جامعه دارند به طوری که فقدان آنها باعث بحران‌های اجتماعی، آسیب‌ها و اختلالات در روابط اجتماعی، بحران هویت و فقدان معنویت می‌شود. چنین ارزش‌هایی ممکن است در جامعه‌ای وجود نداشته باشد، اما هویت اجتماعی خود را از دست ندهند، لذا به نظر می‌رسد که بحث از چنین ارزش‌هایی همچنان می‌تواند در حوزه بحث جامعه شناختی باقی بماند، هر چند بسیاری از جامعه شناسان به این حوزه وارد نشده‌اند. طبق این اصطلاح همه انبیاء الهی کار جامعه‌شناسانه انجام داده‌اند،

زیرا بحران‌ها، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی عصر خویش را چه بسا در همان هنجارها و ارزش‌های موجود شناسایی نموده و به آسیب شناسی و درمان آنها پرداخته اند. مقصود ما از ارزش‌ها در این گفتار چنین معنای عامی - اعم از اینکه در جامعه موجود باشند یا نباشند - می‌باشد.

## هنجارها

«هنجار» در لغت لاتین به معنای «گونیا» است، لذا به عنوان قانون یا قاعده‌ای تلقی می‌شود که باید به آن رجوع نمود. هنجار در این معنا نشان دهنده معیار مشترکی بین اعضای یک گروه اجتماعی است که انتظار می‌رود بر اساس آن رفتارشان را شکل دهند. این همنوایی از طریق تشویق‌ها و مجازات‌ها تنفیذ می‌شود. ارزش‌ها وقتی تعیین می‌یابند که به قاعده رفتار تبدیل شده و انتظارات افراد را شکل دهند. لذا هنجارها تعیین بخش ارزش‌ها هستند، همانطوریکه رفتار عینیت بخش هنجار است. این رابطه را می‌توان به شکل ذیل بیان نمود:

عقاید-----< ارزش‌ها-----< هنجارها-----<< رفتار

بنابراین رفتار و عمل به ارزش‌ها و هنجارها باعث تثبیت آنها می‌شود، لذا کسانی که به عقائد و ارزش‌ها پایبند نیستند، به تدریج تعلق خود را نسبت به آنها از دست می‌دهند. همچنین جمود بر هنجار و رفتار، بدون توجه به عقائد و ارزش‌ها، آنها را به اموری خشک و بی روح تبدیل می‌نماید که چه بسا فرآیند تعلیم، تربیت و اجتماعی شدن را با مشکل مواجه سازد، لذا اهتمام به هماهنگی و اتصال موجود بین این حلقه‌ها در بهنجار نمودن افراد مفید و لازم است.

بدین جهت جامعه شناسان رفتاری را که بر اساس هنجارهای یک جامعه انجام می‌گیرد، به‌هنجارگویند. طبق این اصطلاح شخص تا آنجا به‌هنجار تلقی می‌شود که با ضوابط اخلاقی و فرهنگی جامعه خویش سازگار و هماهنگ باشد که در مقابل آن رفتار نابه‌هنجار یا کجروی قرار دارد.

انحراف اجتماعی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی مورد بحث جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد. آنها در تعریف انحراف اجتماعی می‌نویسند:

«کجروی» یا «انحراف اجتماعی» به رفتاری اطلاق می‌شود که بر خلاف هنجارهای اجتماعی یک جامعه باشد، در این تعریف، دست کم به دو قید توجه می‌شود:

اولاً: آن رفتار باعث نقض هنجارهای مهم جامعه باشد؛ ثانیاً: از نظر اکثر مردم قابل مجازات باشد، لذا از منظر جامعه شناختی با توجه به اینکه همه هنجارهای اجتماعی اهمیت ویژه ندارند و عدم هم‌نوایی با آنها ممکن است مورد اغماض و چشم‌پوشی قرار گیرد، تنها به آن دسته از ناهنجاری‌ها توجه می‌شود که از اهمیت برخوردار بوده و به نظر اکثر مردم گناه تلقی شود.

در این نگاه «کجرو» به فردی گفته می‌شود که اولاً: با هنجارهای مهم هم‌نوا نباشد؛ ثانیاً: ناهنجاری‌اش تا دیرگاهی ادامه یابد. بنابراین به فردی کجرو اطلاق می‌شود که به دفعات رفتار نابه‌هنجار را تکرار نماید.

در تعریف انحراف اجتماعی بر قید «مخالفت با هنجارهای مهم اجتماعی» تأکید می‌نمایند، این تأکید مبتنی بر این پیش فرض است که وجود انحراف اجتماعی، تا حدودی در هر جامعه‌ای طبیعی است، لذا هر نوع ناهنجاری را نباید انحراف اجتماعی تلقی نمود، بلکه مخالفت با هنجارهای مهم اجتماعی معیار نامگذاری



کجروی می‌باشد. با توجه به تعریف ارائه شده این سؤال به ذهن خطور می‌کند که این اغماض و چشم پوشی برای تعیین رفتار نابهنجار، بر اساس چه معیاری است؟! آیا برای این ملاک و معیار نوعی اتفاق نظر وجود دارد؟!

قطعاً در فضای نسبیتی که غالب جامعه شناسان می‌اندیشند، چنین ملاکی قابل تصور نیست، لذا «ریمون آرون» می‌نویسد: «تعریف جامعه شناختی جرم، منطقاً به نسبیت گرایی محض می‌کشد که به صورت انتزاعی تصورش آسان است، ولی در واقع هیچ کس، حتی بشارت دهندگان - این نظریه - حاضر به قبول آن نیستند.» بطور کلی از تعاریفی که جامعه شناسان نسبت به رفتار بهنجار و نابهنجار ارائه می‌دهند، هیچ ملاک واحدی برای شناسایی آن بدست نمی‌آید و این مشکل متأثر از نسبیت گرایی است که آنها برای عقائد، ارزش‌ها و هنجارها قائل هستند که در بحث مبادی نظر آسیب شناسی به این مسأله پرداخته خواهد شد.

حال پس اط‌آشنایی با برخی کلیدواژه‌های مرتبط با بحث، بهتر است بررسی کنیم که نظر قرآن کریم به عنوان سنگ محک و ملاک اصلی دریافت حق از باطل در این باره چیست.

یکی از ویژگی‌های برجسته دین اسلام این است که همه معارف، اصول و احکامش بر محور «حق» مبتنی می‌باشد و حق در ذات مقدس الهی و آنچه که از او نشأت می‌گیرد، منحصر می‌شود:

«ذلک بأن الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل»

آن (تصرف خدا در عالم تکوین و تشریع) به این دلیل بوده است که خداوند تعالی حق مطلق است و آنچه از غیر خدا می‌خوانند باطل محض است.



همچنین آنچه انبیاء از جانب خداوند متعال می‌آورند، همین خصوصیت را دارد: «و انزل معهم الكتاب بالحق»، و کتاب آسمانی را به حق بر آنها فرو فرستادیم. لذا هر چه هماهنگ با مجموعه رسالت نباشد، جز گمراهی و انحراف نخواهد بود: «فماذا بعد الحق الا الضلال»، پس فراتر از حق، جز گمراهی چه خواهد بود. بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، معیار مشروعیت و اعتبار یک عقیده، ارزش و هنجار هماهنگی آن با خواست و رضای خداوند متعال است. این دیدگاه بر مبانی نظری در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی استوار است؛ به این بیان که چون در عالم واقعیات، جز حق وجود ندارد و حق فقط از آن خداست، لذا هر چیزی به میزان ظرفیت خود نسبت به حق، سهمی از حقیقت و اعتبار خواهد داشت.

طبق این مبنا رفتار بهنجار صرفاً رفتاری نیست که ضوابط اجتماعی اقتضا می‌کند، زیرا چه بسا قواعد اجتماعی عمل مطابق حق نباشند، در این راستا منبع کشف و دریافت قواعد و اصول اجتماعی کتاب خدا، سنت پیامبر(ص)، سخن و سیره معصومین(علیهم السلام) و حکم عقل می‌گردد؛ لذا هر چه از این چارچوب دینی خارج شود و ارزش‌های مورد نظر آن را به رسمیت نشناسد، به عنوان انحراف محسوب می‌شود:

«و ان هذا صراطي مستقيماً فاتبعوه»، همانا این است راه مستقیم من، پس از آن پیروی کنید.

اگر تنها طریق مستقیم، دین خداست، پس هر چه خلاف آن باشد غیر مستقیم و انحراف خواهد بود. حال اگر چنین انحرافی در جامعه و روابط اجتماعی شکل گیرد، یا آسیب و پیامد منفی آن متوجه جامعه باشد، ویژگی اجتماعی پیدا -

نموده و به عنوان «انحراف اجتماعی» یاد خواهد شد. بنابراین می‌توان انحراف اجتماعی از دیدگاه قرآن را چنین تعریف نمود: هر نوع ایده، ارزش و رفتاری که برخلاف شریعت الهی و کمال انسانی بوده و از جامعه و روابط اجتماعی برآمده و پیامد آسیبی خود را در آن برجای گذارد، انحراف اجتماعی خواهد بود. شاید یکی از جامع‌ترین آیاتی که هنجارها و ناهنجاری‌های اصولی اجتماعی را نشان می‌دهد، این آیه باشد: «ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون»، همانا خدا شما را به عدل و احسان و اعطاء به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از افعال زشت، منکر و ظلم برحذر می‌دارد، شما را چنین موعظه می‌کند تا شاید متذکر شوید.

بدین جهت هر چه که به عنوان فحشاء، امور زشت باشد، یا آنچه که ناپسند و نامطلوب باشد و نیز هر نوع تجاوز و ظلم به حقوق دیگران از مصادیق بارز انحرافات اجتماعی می‌باشد.

واژه‌ها و مفاهیم قرآنی مربوط به انحرافات اجتماعی از نظر معنی و مصداق، بسیار گسترده و وسیع بوده و قلمرو پر دامنه‌ای دارند. به طور کلی این مفاهیم را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- مفاهیم عام: مفاهیمی هستند که شامل هر نوع انحراف فردی یا اجتماعی می‌شوند؛ مانند: ظلم، فساد، فسق، رجز، منکر، شر و ....

۲- مفاهیم خاص: مفاهیمی هستند که دلالت بر نوع خاصی از انحراف و کجروی دارند؛ مانند نفاق، ارتداد، غنا، زنا، شرب خمر، قمار، بی‌احترامی به والدین و ...



ت  
صبر

از آنجا که شرح و توضیح مفاهیم خاص، ذیل طبقه بندی انواع انحرافات اجتماعی می‌آید، در اینجا صرفاً به توضیح برخی از مفاهیم عام پرداخته می‌شود:

ظلم: ظلم در لغت به معنی «وضع شیئی در غیر جایگاه خود و تجاوز از حد» می‌باشد. مقصود از حد، همان حد وسط و اعتدال است، چون ظلم از شنیع‌ترین انحرافات است، لذا سایر انحرافات هم به میزانی که در بردارنده ظلم اند، مذموم می‌باشند. قبح این کجروی از دو جهت قابل شدت و ضعف است: یکی از جهت فرد انجام دهنده و دیگری از جهت ویژگی‌های فرد ظلم شونده و موقعیت و شأن اوست، بنابراین ظلم به ساحت مقدس کبریایی و هر چیزی که منسوب به اوست، بزرگترین ظلم است. واژه‌هایی از قبیل اعتداء، تعدی، بغی و طغیان به مفهوم ظلم بسیار نزدیک است.

فساد: این واژه در لغت به معنی خروج از اعتدال است، اعم از اینکه کم یا زیاد باشد. کلمه «افساد» که متعدی آن است به معنی مانع شدن از تحقق کمال یا سلب کمال از چیزی است. این واژه در قرآن، معمولاً به همراه کلمه «ارض» بکار رفته است، «و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض» مقصود از «فساد در زمین» فساد و تباهی جامعه انسانی است. فساد فی الارض بیانگر فراگیر بودن پیامد آسیب فساد در جامعه است، لذا قرآن کریم در مورد منافقین می‌فرماید: «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل» فسادی که منافقین ایجاد می‌کنند همراه با دخل و تصرف در شریعت است و از این راه اخلاق انسان‌ها را تباه نموده و بین آنها اختلاف و گسیختگی ایجاد می‌کنند، در نتیجه دین و انسانیت هر دو ضایع می‌شود، لذا در برخی از روایات جمله «و یهلك -

الحرث و النسل» به تباهی دین و انسانیت تفسیر شده است. بنابراین معلوم می‌گردد که فساد در جامعه همراه با پیامدهای آسیبی وسیعی است.

غیّ و ضلالت: ضلالت به معنی گمراهی و عدول نمودن از طریق مستقیم است که در مقابل هدایت قرار دارد غیّ معنای بسیار نزدیکی با ضلالت دارد. این واژه به معنی اعتقاد فاسد، بوده و در مقابل رشد بکار می‌رود.

ذنب و سیئه: ذنب در لغت به معنی گرفتن دم یا دنباله چیزی است و اصطلاحاً در مورد عملی بکار می‌رود که عاقبت بدی داشته باشد، لذا از عمل خلاف شریعت به اعتبار آنکه دنباله و نتیجه ناگواری دارد، به «ذنب» تعبیر می‌شود. «سوء» به معنی اطلاق می‌شود که باعث غم و ناراحتی انسان می‌گردد و «سیئه» به معنی رفتار زشت و قبیح است که در مقابل آن حسنه قرار دارد. ذنوب و سیئات رفتارهایی بر خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی می‌باشد که پیامد دنیایی و اخروی ناخوشایندی به دنبال دارند.

اثم: به رفتاری اطلاق می‌شود که باعث کندی حرکت انسان یا مانع از رسیدن او به ثواب می‌باشد، اصولاً در مورد ناهنجاری‌ها اثم بکار برده می‌شود، زیرا مانع تکامل روحی انسان است.

منکر: هر رفتاری که عقل یا نقل حکم به قبح و زشتی آن نماید، منکر گویند. فسق، فجور و عصیان: در لغت عرب، وقتی که رطب از پوست خود خارج شود، گویند: «فسق الرطب»، بنابراین فسق به معنی خروج از پوسته شریعت و عدم التزام به آن است، لذا وقتی که از فردی انحرافات بسیار صادر شود، متصف به صفت فسق می‌شود. فجور به معنی پاره کردن و شکافتن پرده دیانت است و عصیان به معنی خروج از اطاعت و فرمانبرداری می‌باشد.



حرام: به معنی شیئی ممنوع است. هر چیزی که اسلام آن را نهی کرده نموده، ارتکاب آن ممنوع بوده و از آن تعبیر به حرام می‌شود.

علاوه بر این مفاهیم، مفاهیم دیگری هم در این رابطه در قرآن بکار رفته است، از قبیل جرم، شر، وزر، خطیئه و ... که توضیح آنها خارج از حد این نوشتار است.

از جمله موضوعات مهم و تأثیر گذار در آسیب شناسی اجتماعی، مبانی نظری آن است. هر مکتب و نظریه پردازی در درون مجموعه ای از پیش فرض‌ها و از افق پارادایمی خاص به آسیب شناسی اجتماعی پرداخته است، لذا ضروری است قبل از بیان رویکرد عملی قرآن کریم نسبت به انحرافات، ابتدا مبانی نظری آسیب‌شناسی از منظر قرآن کریم مورد تبیین قرار گیرد.

همه انحرافات اجتماعی در قرآن کریم از یک پایه برخوردار نیستند، بلکه برخی از ارزش منفی بیشتری برخوردار بوده و بیشتر مورد نکوهش قرار گرفته است که از آنها به «کبائر» تعبیر شده است:

«ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم...» اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده اید، دوری کنید، از گناهان شما می‌گذریم.

بزرگی چیزی، مفهومی قیاسی است که از مقایسه آن با چیز کوچکتر بدست می‌آید، لذا تعبیر «کبائر» نشان می‌دهد که برخی از گناهان مورد نهی خدا، «صغیره» و کوچک هستند.

مرحوم علامه طباطبایی درباره تحلیل منطق قرآنی نسبت به ترتیب انحرافات چنین می‌نویسد:



بصیرت

«بزرگترین امر دینی، دستور به اخلاص است. پس در رأس هنجارهای دینی، اخلاص در عبادت وجود دارد، یعنی رفتار انسانی جملگی رنگ خدایی داشته باشد. در مقابل اخلاص، بزرگترین ناهنجاری دینی «شرک» است. در واقع، بر حسب این تحلیل همه معاصی و ناهنجاری‌ها به شرک بر می‌گردد، زیرا مادامی که تبعیت از غیر خدا در کار نباشد، انسان هرگز با امر و نهی خدا مخالفت نمی‌کند. بعد از توحید و اخلاص، مهمترین واجب دینی، احسان در حق والدین است، لذا نافرمانی از والدین یا فراهم نمودن موجبات نارضایتی آن (عاق والدین)، بعد از شرک، بزرگترین گناه کبیره است و در موارد متعددی از آیات قرآن کریم، بعد از امر به توحید و نهی از شرک، امر به احسان به والدین شده است.»

«و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً»، و پروردگار تو حکم کرده است، جز او احدی را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

در میان هنجارهای دینی، آنچه مستقیماً مربوط به رابطه انسان با خداست و بیانگر حق الله است، توحید می‌باشد، لذا مهمترین ناهنجاری، شرک است زیرا بیشترین آسیب را به مهمترین هنجار دینی که همان توحید و اخلاص است، وارد می‌کند و در میان آن دسته از هنجارهای دینی که بیشتر به روابط افراد با یکدیگر مربوط است، احسان به پدر و مادر می‌باشد، لذا عاق والدین مهمترین ناهنجاری است، زیرا بیشترین آسیب را به منسجم ترین و عاطفی ترین رابطه اجتماعی (خانواده) وارد می‌سازد.

بنابراین تا اینجا به دو ملاک اشاره شد که هر چند می‌توانند در راستای هم باشند اما به اعتباری دیگر قابل تمایز هستند: یکی ملاک توحید و اخلاص که در مقابلش -

انواعی از انحرافات قابل طبقه بندی است که در رأس آنها شرک است. دیگری ملاک انسجام و عاطفه است که در مقابلش انواعی از انحرافات وجود دارد که در رأس آنها عاق والدین جای دارد.

غیر از دو معیار فوق، ملاک‌های متعدد دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد که اجتهاد و تفحص بیشتری را می‌طلبد.

در قرآن کریم از انحرافات اجتماعی مختلفی سخن به میان آمده است که در بخش بعدی این تحقیق به دسته بندی انحرافات اجتماعی، تبیین وقوع، راه‌های پیشگیری و کنترل آنها از منظر قرآن کریم اختصاص خواهد داشت.

## پی‌نوشت‌ها و منابع

[۱] - Deviance.

[۲] - ر.ک؛ بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، صص ۳۲-۳۱.

[۳] - Values.

[۴] - رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، ص ۶۴.

جولیوس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی،

آگبرن و نیم کوف، زمینه جامعه‌شناسی